

پژوهش‌نامه نقد و هابیت؛ سراج منیر ◊ سال ششم ◊ شماره ۲۳ ◊ پاییز ۱۳۹۵
صفحات: ۷۶-۵۵ ◊ تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۱۲ ◊ تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۰۷/۲۲



فرایند شکل‌گیری اصطلاح «نواقض الاسلام» و کاربرد آن در تألیفات سلفیت نوین

رسول چگینی*

چکیده

اصطلاح «نواقض الاسلام» به معنای امری است که ارتکاب آن‌ها موجب ارتداد و خروج شخص از دایره اسلام می‌شود. این اصطلاح در آیات قرآن، روایات نبوی، سخنان صحابه و تألیفات علمای اهل سنت استعمال نشده است و نخستین فردی که آن را برای موجبات ارتداد به کار برد، محمد بن عبدالوهاب است. وی ده مورد از موارد مهم نواقض الاسلام را نام می‌برد که از مهم‌ترین آنها، واسطه‌قراردادن میان خود و خداست. پیش از او، ابن تیمیه بدون ذکر این اصطلاح و به‌عنوان مواردی که اسلام را از بین می‌برد، مصادیق نواقض الاسلام را در تألیفات خود آورده است.

کلیدواژه‌ها: نواقض الاسلام، محمد بن عبدالوهاب، بدعت، ارتداد، هابیت، شرک، توسل.

مقدمه

برای محدثان همه ادوار تاریخ حدیث اهل سنت، «پیروی از سلف» جمله‌ای بسیار آشناست؛ اما تا اوایل قرن هشتم، واژه «سلف» بیشتر در معنای لغوی خود یعنی «گذشتگان» به کار می‌رفت. عبارت «پیروی از سلف» یا «ائمۀ سلف» را در عبارات اصحاب حدیث قرن دوم و سوم می‌توان یافت.^۱ در قرن هفتم، ابن تیمیه (م ۷۲۸ق) پا به عرصه گذاشت و در سال ۶۹۸ق کتاب الفتوی الحمویة الکبری را نوشت و حدود پنجاه بار لفظ «سلف» را در این رساله کوچک به کار برده و می‌نویسد: «در عقل صریح و نقل صحیح، چیزی وجود ندارد که مخالف طریقه سلفیه باشد».^۲ و چنین مکتبی با عنوان «سلفیه» راه خود را در تاریخ باز نمود.^۳ پس از درگذشت ابن تیمیه و پس از هجوم فقهای همه مذاهب به او، دعوت به پیروی از اهل حدیث آن هم به شیوه این گروه محدود، چندان رونقی نداشت و برخی از شاگردان او، همانند ذهبی (م ۷۴۸ق)، ابن قیم (م ۷۵۱ق) و ابن کثیر (م ۷۷۴ق) نتوانستند شیوه او را گسترش دهند و پیروانی را فراهم آورند؛ زیرا او در نقاطی این تفکر را مطرح کرد که مرکز علم و دانش و قلۀ فقاہت بود؛ همانند شام و مصر. در سال‌های بعد، این شیوه به وسیله سلفی‌های نوین مانند محمد بن عبدالوہاب (م ۱۲۰۶ق) در سرزمین نجد که فاقد فرهنگ اسلامی و علمای برجسته بود، احیا گردید و گسترش یافت. سپس این شیوه بر اثر پشتیبانی آل سعود، در سرزمین نجد به صورت باور رسمی درآمد و با تسخیر حرمین شریفین و در پرتوی حمایت استعماری بریتانیا، این عقاید بر این مناطق تحمیل شد و تمام مراکز علمی، دانشگاهی، مساجد و منبرهای وعظ و خطابه رسمی در اختیار آنان قرار گرفت و گروه‌های دیگر از این حوزه‌ها بی‌بهره شدند.^۴ محمد بن عبدالوہاب به سبب دیدگاه ویژه‌ای که درباره توحید و شرک داشت، با مشرک خواندن بسیاری از مسلمانان، موجب صف‌آرایی دو دسته از مسلمانان در مقابل

۱. ابن ابی یعلی، محمد، طبقات الحنابلة، ج ۱، ص ۳۱، ۹۳ و ۲۹۴.

۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الفتوی الحمویة الکبری، ج ۱، ص ۲۷۰.

۳. فرمانیان، مهدی، «سلفیه و تقرب»، نشریة هفت آسمان، پاییز ۱۳۸۹، شماره ۴۷، ص ۱۳۲.

۴. سبحانی، جعفر، «آشنایی با مکتب سلفیه»، نشریة کلام اسلامی، تابستان ۱۳۸۸، شماره ۷۰، ص ۷.

یکدیگر در کارزار جهاد شد و جنایت‌های بی‌شماری را در پرونده اعمال این فرقه، به ثبت رسانید.^۱

یکی از اصطلاحاتی که در ادبیات سلفی‌های نوین کاربرد زیادی دارد، اصطلاح «نواقض الاسلام» است. از دیدگاه آنان، نواقض الاسلام اموری است که ارتکاب آنها موجب ارتداد شخص مسلمان و خروج او از دایره اسلام می‌شود. امروزه این اصطلاح، به اساسنامه‌ای اعتقادی برای پیروان سلفیت تبدیل شده تا با استناد به آن، مرزهای ایمان و کفر مسلمانان را تعیین کرده و در صورت نقض هر یک از موارد این اساسنامه، به مهدورالدم بودن مسلمانان حکم دهند.^۲

فرایند شکل‌گیری نواقض الاسلام و استعمال آن به‌عنوان اصطلاحی که تعیین‌کننده مرز ایمان و کفر باشد، مهم‌ترین پرسش این نوشتار است. با وجود اهمیت این موضوع، تا هم‌اکنون نوشته مستقلی در این زمینه نگارش نشده است؛ لذا مقتضی است که در گام نخست به پیشینه و فرایند شکل‌گیری این اصطلاح در منابع اسلامی پرداخته شود. رسالت نوشتار حاضر، بیان پیشینه جعل اصطلاح «نواقض الاسلام» و کاربردهای آن نزد سلفیت نوین و همچنین معرفی مختصر تألیفات مرتبط با این اصطلاح است که در پایان نیز، به بررسی و نقد این اصطلاح و موارد آن اشاره شده است. ناگفته نماند با توجه به اینکه یکی از اهداف این مقاله، اثبات وجود اختلاف میان اهل سنت و سلفیت است، ضروری است که در این بررسی‌ها، تنها به منابع مورد قبول اهل سنت و سلفیت استناد شود.

۱. نک: صدقی زهاوی، جمیل، الفجر الصادق، ص ۱۹.

۲. لازم به ذکر است که با ظهور دولت اسلامی عراق و شام (داعش) توسط ابوبکر البغدادی، یکی از اولین مسائلی که در سطح گسترده‌ای به تبلیغ آن پرداختند، مسئله «نواقض الاسلام» است که با نگاهی به موارد آن، می‌بینیم که کاملاً بر طبق نواقض الاسلام محمد بن عبدالوهاب تنظیم شده است.

مفهوم شناسی

«نواقض» جمع «ناقض» و از ماده «نقض» به معنای فاسد شدن و از بین رفتن چیزی است که به سامان رسیده است.^۱ نقض عهد از باب مجاز، در همین معنا استعمال شده^۲ که به معنای تخلف از وعده است.^۳ بر همین اساس «ناقض» به معنای مبطل و مفسد است که هرگاه بر چیزی عارض شود، آن را فاسد کرده و از بین می‌برد.^۴

مراد از «اسلام» در این عبارت، دین خاتم پیامبران، حضرت محمد ﷺ است. اصطلاح «نواقض الاسلام» به معنای اموری است که ارتکاب آنها شخص مسلمان را از دایره اسلام خارج ساخته و وی را کافر می‌کند؛^۵ به همین سبب آن شخص، مرتد^۶ و مستحق خلود در آتش جهنم خواهد بود.^۷

در قرآن کریم، مشتقات واژه «نقض» در نه آیه به کار رفته است که در همه این موارد، معنای فساد، از بین رفتن و تخلف جاری است: «يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ»،^۸ «تَقْضِيهِمْ مِيثَاقَهُمْ»،^۹ «يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ»،^{۱۰} «وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ»،^{۱۱} «وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ»،^{۱۲} «تَقَضَّتْ عَزْمًا»^{۱۳} و «أَنْقَضَ ظَهْرَكَ».^{۱۴}

۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، مادة نقض؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، مادة نقض؛ ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، مادة نقض.
۲. زمخشری، محمود بن عمرو، أساس البلاغة، مادة نقض؛ زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس، مادة نقض.
۳. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ص ۱۹۴.
۴. طریفی، عبدالعزیز بن مرزوق، الإعلام بتوضیح نواقض الإسلام، ص ۲.
۵. همان.
۶. فوزان، صالح، أسئلة و أجوبة في مسائل الإيمان و الكفر، ص ۲.
۷. علوان، ناصر بن عبدالله، التبیان شرح نواقض الإسلام، ص ۲؛ راجحی، عبدالعزیز، أجوبة عديدة عن أسئلة مفيدة، ص ۱۱.
۸. سوره بقره، آیه ۲۷؛ سوره رعد، آیه ۲۵.
۹. سوره نساء، آیه ۱۵۵؛ سوره مائده، آیه ۱۳.
۱۰. سوره انفال، آیه ۵۶.
۱۱. سوره رعد، آیه ۲۰.
۱۲. سوره نحل، آیه ۹۱.
۱۳. سوره نحل، آیه ۹۲.
۱۴. سوره انشراح، آیه ۳.

در میان سخنان رسول خدا ﷺ، «نقض» به معنای فساد و بطلان، تنها در چند مورد بیان شده است: ۱. نقض بیت^۱؛ ۲. نقض وضو و نماز^۲؛ ۳. نقض ریسمان‌های اسلام (در حدیث انتفاض عری الاسلام)^۳؛ ۴. نقض اسلام^۴.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود نه در آیات قرآن کریم و نه در هیچ‌یک از احادیث پیامبر اسلام ﷺ، از ماده «نقض» برای بیان فساد و بطلان اسلام افراد استفاده نشده است. فقط می‌توان در حدیث «انتفاض عری الاسلام»^۵ و «نقض اسلام»^۶ معنایی نزدیک به فساد و بطلان اسلام را به دست آورد. این در حالی است که این احادیث، دارای صبغه اخلاقی بوده و حضرت در صدد تشریح حکم شرعی نیست؛ بلکه به نوعی پیش‌بینی پیامبر اسلام ﷺ از آینده مسلمانان و به معنای از بین رفتن دین است و به هیچ‌وجه حضرت با بیان این کلام، قصد تعیین حد و مرز میان اسلام و کفر و همچنین خارج نمودن عده‌ای از اسلام را ندارند؛ بنابراین پیامبر اکرم ﷺ هیچ‌گاه ماده «نقض» را متعلق به ایمان و اسلام فردی از افراد به کار نبرده‌اند. البته استفاده از این واژه، در میان صحابه شیوع بیشتری داشته و عباراتی همچون «ینقض وتره»^۷ نیز دیده می‌شود؛ ولی می‌توان گفت که در ادبیات صحابه نیز هیچ عبارتی گزارش نشده است که در آن برای بیان فساد و بطلان ایمان یا اسلام افرادی به سبب ارتکاب عمل یا اعتقاد به چیزی، از تعبیر «نقض الاسلام» یا هم‌خانواده‌های آن استفاده شده باشد.

۱. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۹۶۸.

۲. عتقی، مجاعه بن زبیر، من حدیث ابي عبيدة مجاعة بن الزبير العتقي البصري، ص ۷۵.

۳. شیبانی، احمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۵، ص ۴۵۱؛ تمیمی، محمد بن حبان، صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۱۰۸؛ بغدادی، ابن ابی‌الدنیا، العقوبات، ص ۱۹۱؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ج ۸، ص ۹۸؛ ابن بطه، عبیدالله بن محمد، الإبانة الکبری، ج ۱، ص ۱۷۰؛ همچنین با این مضمون: خلال بغدادی، احمد بن محمد، السنة، ج ۴، ص ۱۱۲؛ آجری بغدادی، محمد بن حسین، الشریعة، ج ۱، ص ۳۲۲.

۴. قرطبی، محمد بن وضاح، البدع و النهی عنها، ج ۲، ص ۱۳۶.

۵. عن رسول الله ﷺ قال: لتنقضن عری الإسلام عروة عروة، فكلما انتقضت عروة تشبث الناس بالتي تليها. و أولهن نقضا الحكم و آخرهن الصلاة. (شیبانی، احمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۵، ص ۲۵۱).

۶. إن رسول الله ﷺ قال: سينقض الإسلام، المتمسك يومئذ بدينه كالقايض على الجمر أو خط الشوك. (قرطبی، محمد بن وضاح، البدع و النهی عنها، ج ۲، ص ۱۳۶).

۷. ابن ابی‌شبیبة، عبدالله بن محمد، المصنف، ج ۲، ص ۸۳.

در نتیجه عبارت «نواقض الاسلام» به معنای اموری که ارتکاب آنها، شخص مسلمان را کافر می‌کند یا نظیر این عبارت در کلمات خداوند متعال و پیامبر گرامی اسلام ﷺ و حتی صحابه وجود ندارد.

پیشینه کاربرد عبارت «نواقض الاسلام»

در ادبیات اسلامی اهل سنت، واژه نواقض در ساحت‌های گوناگونی به کار گرفته شده است. در فقه، پرکاربردترین استعمال آن در کتاب الطهارة دیده می‌شود که تعبیر «نواقض الوضوء» از جوینی (م ۴۷۸ق)،^۱ مازری (م ۵۳۶ق)،^۲ عمرانی (م ۵۵۸ق)،^۳ فرقانی (م ۵۹۳ق)،^۴ ابن رشد قرطبی (م ۵۹۵ق)،^۵ عبدالغنی مقدسی (م ۶۰۰ق)،^۶ ابن قدامه مقدسی (م ۶۲۰ق)،^۷ ابن تیمیه حرانی (م ۷۲۸ق)^۸ و بسیاری دیگر از نویسندگان متأخر اهل سنت گزارش شده است که می‌توان استعمال احمد بن حنبل (م ۳۴۱ق)^۹ را قدیمی‌ترین منبع برای این استعمال دانست.

همچنین در کتاب‌های فقهی، تعبیرهای دیگری همانند «نواقض الطهارة»^{۱۰}، «نواقض الصلاة»^{۱۱}، «نواقض المسح»^{۱۲}، «نواقض التیمم»^{۱۳} و «نواقض العهود»^{۱۴}

۱. جوینی، عبدالملک بن عبدالله، نهاية المطلب في دراية المذهب، ج ۱، ص ۱۱۹.
۲. مازری مالکی، محمد بن علی، شرح التلقین، ج ۱، ص ۱۷۳.
۳. عمرانی شافعی، یحیی بن ابی‌الخیر، البیان في مذهب الإمام الشافعی، ج ۱، ص ۱۹۹.
۴. فرقانی، علی بن ابی‌بکر، الهدایة في شرح بداية المبتدی، ج ۱، ص ۱۷.
۵. قرطبی، محمد بن احمد، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، ج ۱، ص ۲۹.
۶. مقدسی، عبدالغنی بن عبدالواحد، عمدة الأحكام من کلام خیر الأنام ﷺ، ص ۳۱.
۷. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد، الکافي في فقه الإمام أحمد، ج ۱، ص ۸۱.
۸. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، شرح العمدة في الفقه، ص ۴۲۸.
۹. شیبانی، احمد بن حنبل، مسائل الإمام أحمد بن حنبل، ص ۱۰۹.
۱۰. قرافی، احمد بن ادريس، الذخيرة، ج ۱، ص ۲۳۳؛ ابن قدامه مقدسی، عبدالرحمن بن محمد، الشرح الكبير علی متن المقنع، ص ۱۹۵.
۱۱. مازری مالکی، محمد بن علی، شرح التلقین، ج ۱، ص ۶۵۵؛ کاسانی، ابوبکر بن مسعود، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۱، ص ۵۹.
۱۲. حنفی رازی، محمد بن ابی‌بکر، تحفة الملوك، ص ۳۳.
۱۳. همان، ص ۳۸.
۱۴. جوینی، عبدالملک بن عبدالله، نهاية المطلب في دراية المذهب، ج ۱، ص ۴۵.

به چشم می‌خورند. ناگفته نماند که در کتاب‌های فقهی متقدمان، عبارت‌های دیگری که این معنا را می‌رسانند، به‌وفور یافت می‌شود؛ مانند: «ینقض صلاته»^۱، «ینقض وضوؤه»^۲، «ینقض صومه»^۳، «ینقض وتره»^۴، «ینقض البیع»^۵ و «ینقض الصلح»^۶ و ظاهراً این استعمال، کاملاً شایع بوده است.

در علوم قرآنی و تفسیر نیز تنها می‌توان عبارت‌هایی همچون «نواقض الوضو»^۷، «نواقض العادات»^۸ و «نواقض الاسباب»^۹ را مشاهده نمود.

گمان می‌رود که این اصطلاح باید در علم کلام و اعتقادات کاربرد بیشتری داشته باشد؛ ولی با مراجعه به منابع کلامی می‌بینیم که فقط در شرح احادیثی که در سطرهای پیشین به آنها اشاره شد^{۱۰} یا موارد معدود دیگر، از عبارت «نقض الاسلام»^{۱۱} برای بیان موارد منحرف‌کننده مسیر اسلام استفاده شده است و تا پیش از محمد بن عبدالوهاب، استعمال اصطلاح «نواقض الاسلام» برای مواردی که اسلام مکلفان را مخدوش می‌کند، هیچ‌گونه سابقه‌ای نداشته و تنها در تألیفات ابن تیمیّه به آن اشاره‌هایی شده است.

۱. اصبحی، مالک بن انس، موطأ الإمام مالك، ج ۲، ص ۱۴۲؛ اصبحی، مالک بن انس، المدونة، ج ۱، ص ۱۳۸.

۲. شیبانی، محمد بن حسن، المسبوط، ج ۱، ص ۵۷.

۳. جوزجانی، سعید بن منصور، سنن سعید بن منصور، ج ۲، ص ۷۴.

۴. مروزی، إسحاق بن منصور، مسائل الإمام أحمد بن حنبل و إسحاق بن راهویه، ج ۲، ص ۶۵۲.

۵. شافعی، محمد بن ادریس، الأم، ج ۳، ص ۶۹.

۶. مزنی، اسماعیل بن یحیی، مختصر المزني، ج ۱، ص ۱۸۴.

۷. خازن، علی بن محمد، لباب التأویل في معاني التنزيل، ج ۱، ص ۳۸۲؛ زرکشی، محمد بن بهادر، البرهان في علوم القرآن،

ج ۱، ص ۴۵۹؛ آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعاني، ج ۶، ص ۸۰؛ رشیدرضا، محمد، تفسیر المنار، ج ۶، ص ۲۱۰؛

شنقیطی، محمد امین، أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن، ج ۲۴، ص ۱۹۳.

۸. بقاعی، ابراهیم بن عمر، نظم الدرر في تناسب الآيات و السور، ج ۱۴، ص ۱۳۵. همچنین «نواقض المطردات» در همان،

ج ۵، ص ۳۱۹.

۹. ابن عجیبه، احمد، البحر المديد في تفسير القرآن المجيد، ج ۱، ص ۴۳۱.

۱۰. نک: «قال سفیان الثوری: من سمع مبتدعاً لم ینفعه الله بما سمع، ومن صافحه فقد نقض الإسلام عروة عروة».

(ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، تلبیس إبليس، ص ۱۵؛ سیوطی، عبدالرحمن بن ابوبکر، حقیقة السنة و البدعة، ص ۸۱).

این عبارت به ازین رفته دین اسلام به وسیله ارج نهادن به بدعت‌گذاران اشاره می‌کند.

۱۱. برای نمونه در کتاب البدع و النهی عنها این کلام را نقل کرده است: «قال عبد الله أتدرون كيف ينقض الإسلام؟ قالوا: نعم،

كما ينقض صنع التوب، وكما ينقض الدابة، قال عبد الله: ذلك منه». (قرطبی، محمد بن وضاح، البدع و النهی عنها، ج ۱،

ص ۱۹۷). همچنین: ابن بطه، عبیدالله بن محمد، الإبانة عن شريعة الفرقة الناجية و مجانبة الفرق المذمومة، ج ۲، ص ۵۵۳.

ابن تیمیه و «نواقض الاسلام»

در میان همه تألیفات ابن تیمیه که آنها را بیش از ۳۴۰ کتاب و رساله و اجازه و وصیت برشمرده‌اند،^۱ تنها در چند مورد محدود، از مسأله نقض ایمان و اسلام حرفی به میان آمده است.

غیر از مواردی که به حدیث «انتقاض» اشاره کرده است،^۲ مهم‌ترین استفاده او از این مسئله، در تعریف مرتد است. وی می‌نویسد:

المرتد كل من أتى بعد الإسلام من القول أو الفعل بما يناقض الإسلام
بحيث لا يجتمع معه؛^۳

مرتد کسی است که بعد از اسلام آوردن خود، سخن یا عملی را مرتکب شود که اسلام او را نقض کند؛ به نحوی که اسلام با آن قابل جمع نباشد.

ابن تیمیه این تعریف را برای تبیین قسمی از مرتد (سابّ النبی)^۴ به کار برده است که حتی با اظهار اسلام و استتابه نیز بخشوده نمی‌شود و خون او حلال می‌شود.

این در حالی است که در بحث ارتداد، بیشتر مؤلفان اهل سنت تعریفی را ذکر نکرده‌اند و بر معنای معهود آن بسنده کرده‌اند^۵ یا از عباراتی همچون: «الرجوع و الإعراض عن الاسلام»^۶، «الإتيان بما يخرج به عن الإسلام إما نطقاً أو اعتقاداً»^۷، «كفر بعد إسلام تقرر

۱. نک: ابن قیم جوزی، محمد بن ابی بکر، أسماء مؤلفات شيخ الإسلام ابن تیمیه، ص ۱ تا ۳۰.
۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الفتاوی الکبری، ج ۶، ص ۸۳؛ ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، بیان الدلیل علی بطلان التحلیل، ص ۹۰.
۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الصارم المسلول علی شاتم الرسول، ص ۴۵۹.
۴. مراد کسی است که پیامبر اسلام ﷺ را مورد سب و دشنام قرار دهد.
۵. برای نمونه: اصبحی، مالک بن انس، المدونة، ج ۲، ص ۲۲۶؛ شافعی، محمد بن ادريس، الأم، ج ۴، ص ۲۲۷؛ خرقی، عمر بن حسین، متن الخرقی علی مذهب ابی عبد الله أحمد بن حنبل الشیبانی، ص ۱۴؛ سُغدی، علی بن حسین، التنف فی الفتاوی، ج ۲، ص ۶۸۹؛ زبیدی، ابوبکر، الجوهرة الثیرة، ج ۲، ص ۲۴؛ مَلطی، یوسف بن موسی، المعتصر من المختصر من مشکل الآثار، ج ۲، ص ۱۴۹؛ دمیری، محمد بن موسی، النجم الوهاج فی شرح المنهاج، ج ۷، ص ۲۰۲؛ ملاخسرو، محمد بن فرامرز، درر الحکام شرح غرر الأحکام، ج ۱، ص ۳۵۴.
۶. ابن قطن، علی بن محمد، الإقناع فی مسائل الإجماع، ج ۲، ص ۲۷۰؛ نووی، یحیی بن شرف، المجموع شرح المذهب، ج ۱۹، ص ۲۲۳؛ بابرتهی، محمد بن محمد، العناية شرح الهدایة، ج ۹، ص ۲۵۲.
۷. شیبانی، محمد بن حسن، السیر، ص ۱۹۷.
۸. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد، المغنی، ج ۱، ص ۱۳۰.

بالنطق مع التزام أحكامها»^۱ و «قطع الإسلام من المكلف»^۲ استفاده کرده‌اند. بر اساس بررسی‌های نگارنده، تا پیش از ابن تیمیه هیچ‌یک از اندیشمندان اهل سنت تعبیر «نقض اسلام» و نظایر آن را در تعریف مرتد به کار نبرده است و فقط تعدادی از نویسندگان در بیان اقسام مرتد، به اهل جزیه اشاره کرده و «نقض عهد» را علت ارتداد آنها به‌شمار آورده‌اند.^۳ مورد دیگری که در تألیفات ابن تیمیه از تعبیر نقض اسلام، برای آن استفاده شده است، مسئله توسل است. وی متذکر شده است که:

من سوغ أن يدعى المخلوق و منع من دعاء الخالق الذي فيه تحقيق صمديته و إلهيته فقد ناقض الإسلام في النفي و الإثبات و هو شهادة أن لا إله إلا الله؛^۴

کسی که خواندن مخلوق را جایز می‌داند و از خواندن خالق منع می‌کند که خدایی و یکتایی او را محقق می‌سازد، او اسلام را از جهت نفی و اثبات که همان شهادت بر «لا اله الا الله» است، نقض کرده است.

در نتیجه ابن تیمیه دو نوآوری در این زمینه داشته است:

نخست اینکه عبارت نقض اسلام را در تعریف مرتد گنجانده است؛^۵

دوم اینکه مواردی از جمله واسطه قراردادن بین خدا و مخلوق را از مصادیق ارتداد بیان کرده است.

ناگفته نماند که ابن تیمیه در این دو مورد، به دنبال جعل اصطلاح «نواقض الاسلام» نبوده و صرفاً از آن استفاده لغوی کرده است.

۱. زورق، احمد بن احمد، شرح زروق علی متن الرسالة لابن أبي زيد القيرواني، ج ۲، ص ۸۷۳.

۲. خرسی، محمد بن عبدالله، شرح مختصر خليل، ج ۸، ص ۶۲؛ نفرأوی، احمد بن غانم، الفواکه الدواني علی رسالة ابن أبي زيد القيرواني، ج ۲، ص ۲۰۰.

۳. شیبانی، محمد بن حسن، السير، ج ۱، ص ۲۱۷؛ قیروانی، عبدالله بن ابی زید، النوادر و الزیادات علی ما فی المدونة من غیرها من الأمهات، ج ۳، ص ۳۴۸؛ ثعلبی، عبدالوهاب بن علی، عیون المسائل، ص ۴۷۵؛ قرطبی، یوسف بن عبدالله، الکافی فی فقه أهل المدينة، ج ۲، ص ۱۰۹۲.

۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۳، ص ۲۷۶.

۵. این گونه به نظر می‌رسد که توجه فراوان ابن تیمیه به «نواقض»، او را به نوشتن کتاب نقض المنطق نیز سوق داده است. ابن تیمیه در این کتاب درصدد نفی کاربرد برخی اصطلاحات علم منطق است.

اگرچه هیچ آیه و روایتی وجود ندارد که مهر تأییدی بر تعبیر نقض اسلام در تعریف مرتد باشد، ولی به نظر می‌رسد که به کارگیری چنین تعبیری در تعریف مرتد، اشکالی ندارد؛ ولی برشمردن توسل از مصادیق ارتداد، از مهم‌ترین خلط‌های علمی ابن تیمیه است که پایه‌گذار بدعت‌های فراوانی در دین شده است که در ادامه به آنها اشاره خواهیم کرد.

محمد بن عبدالوهاب و «نواقض الاسلام»

پس از ابن تیمیه، آثار و مطالب قابل توجهی در زمینه «نواقض الاسلام» دیده نمی‌شود و این وضعیت تا زمان محمد بن عبدالوهاب ادامه داشته است. محمد بن عبدالوهاب علاقه بیشتری به استفاده از تعبیر نقض اسلام از خود نشان می‌دهد و در مواضعی سخن از نواقض اسلام به میان آورده است. او در یکی از نامه‌های خود که به سران قبایل عرب نوشته است، با تشبیه اسلام به وضو، نواقض اسلام را به نواقض وضو تشبیه می‌نماید. البته او موارد نواقض الاسلام را نام نمی‌برد و تنها تعداد آن را حتی تا ۱۰۰ ناقض بیان می‌کند.^۱ او در نامه دیگری، به مسئله تکفیر در کلام علما می‌پردازد و اعظم نواقض اسلام را ده مورد معرفی می‌کند.^۲

نقطه ثقل توجه محمد بن عبدالوهاب به نواقض اسلام را می‌توان در کتاب مجموعه رسائل في التوحيد و الإيمان مشاهده کرد که در رساله هشتم آن، به طور مستقل و بسیار مختصر به بحث نواقض الاسلام پرداخته است. او در این رساله، نواقض اسلام را ده مورد معرفی کرده است که عبارت‌اند از:

۱. شرک به خدا؛ ۲. واسطه قراردادن بین خود و خدا؛ ۳. تکفیر نکردن مشرکان؛ ۴. بهتر دانستن تعالیم و راهنمایی دیگران نسبت به تعالیم و راهنمایی پیامبر ﷺ؛
۵. بغض داشتن به چیزی که رسول خدا ﷺ آورده است؛ هرچند که آن فرد به آن عمل نکند؛ ۶. استهزای چیزی از دین یا یکی از ثواب و عقاب دین؛ ۷. سحر، جادوگری و اقسام آنها یا رضایت به آنها؛ ۸. دوستی و همکاری با مشرکان علیه

۱. ابن عبدالوهاب، محمد، الرسائل الشخصية، ص ۲۴.

۲. همان، ص ۲۱۲.

مسلمانان؛ ۹. اعتقاد به اینکه هر انسانی حق دارد از دایره شریعت پیامبر ﷺ خارج شود؛ ۱۰. اعراض از دین خدا به گونه‌ای که برای آگاهی و عمل به احکام آن تلاشی انجام ندهد.^۱

بحث «نواقض الاسلام» در نزد سلفی‌ها، در مسئله توحید و شرک کاربرد دارد و مهم‌ترین پیامد طرح چنین مباحثی، مشرک‌خواندن بسیاری از مسلمانان است؛ زیرا در توضیح اینکه واسطه قراردادن بین خود و خدا حرام است، به مصادیقی از قبیل: «زائران قبور از آنان طلب وساطت می‌کنند»، «یا رسول الله اشفع لی می‌گویند»^۲، «از راه دور از میت صالح استعانت می‌جویند»^۳ اشاره می‌کنند و برای مثال آوردن، از اعمال صوفیه و رافضیه نام می‌برند.^۴ در کنار طرح چنین مباحثی، از بیان اینکه «مشرک حلال الدم و المال است»^۵ و «شرک موجب جهاد می‌شود»^۶ غافل نمی‌شوند و با جمع این قضایا، نتیجه‌ای که عائد پیروان سلفیت می‌شود چیزی جز قتل و خونریزی مسلمانان نیست.^۷

تألیفات سلفی‌های معاصر درباره نواقض الاسلام

اهمیت رساله «نواقض الاسلام» محمد بن عبدالوهاب در نزد سلفی‌ها به میزانی است که آن را «اهم مصنفات» او توصیف می‌کنند^۸ و حتی در شمارش تألیفات محمد بن عبدالوهاب، تنها به نام چهار تألیف او اکتفا می‌کنند که یکی از آنها نواقض الإسلام است.^۹ پس از مرگ وی و به قدرت رسیدن پیروان او، نهضت نواقض‌نویسی به‌وجود آمد و

۱. ابن عبدالوهاب، محمد، مجموعة رسائل في التوحيد والإيمان، ص ۳۸۵.

۲. راجحی، عبدالعزيز، تبصیر الأنام بشرح نواقض الإسلام، ص ۱۴.

۳. عدنی، ناصر بن احمد، شرح نواقض الإسلام، ص ۲۹.

۴. همان؛ براک، عبدالرحمن بن ناصر، شرح نواقض الإسلام، ص ۹.

۵. طریقی، عبدالعزیز بن مرزوق، الإعلام بتوضیح نواقض الإسلام، ص ۱۲.

۶. فوزان، صالح، دروس في شرح نواقض الإسلام، ص ۴۶.

۷. نکته جالب اینکه حتی در میان پیروان سلفیت این باور وجود دارد که کتاب‌هایی مانند «نقض الإسلام» باعث ترویج تکفیر مسلمانان می‌شود ولی با وجود این، برای رغم انف دشمنان توحید (!) شرح و تقریر این مطالب را در مدارس و مساجد واجب می‌دانند. (فوزان، صالح، دروس في شرح نواقض الإسلام، ص ۵۷).

۸. همان، ص ۹.

۹. جامی، محمد امان، شرح شروط لا اله الا الله و نواقض الإسلام، ص ۱۷.

نوشته‌های زیادی به تشریح این موضوع پرداختند. بیشترین تألیفات در این زمینه، به صورت شرح و تبیین رساله «نواقض الإسلام» وی سامان گرفته است. برخی آن را به صورت نظم درآورده^۱ و برخی با گسترش دایره آن، «نواقض الإيمان» را نوشته‌اند. با وجود اینکه متن اصلی نواقض الاسلام محمد بن عبدالوهاب در یک صفحه خلاصه می‌شود ولی برخی شروح آن به طور تفصیلی آن را بسط داده‌اند. حجیم‌ترین شرح را می‌توان سبیل السلام شرح نواقض الاسلام نوشته عبدالعزیز بن باز دانست که در بیش از ۲۸۰ صفحه به چاپ رسیده است.

مهم‌ترین شروح نواقض الاسلام محمد بن عبدالوهاب که نگارنده به آنها دست یافته است، به شرح زیر است:

۱. الإعلام بتوضیح نواقض الإسلام؛ عبدالعزیز بن مرزوق طریفی، ۶۰ صفحه.
۲. الإمام بشرح نواقض الإسلام؛ عبدالعزیز بن ریس الریس، ۲۲۸ صفحه.
۳. تبصیر الأنام بشرح نواقض الإسلام، عبدالعزیز بن عبدالله راجحی، ۶۸ صفحه.
۴. التبیان شرح نواقض الإسلام؛ سلیمان ناصر بن عبد الله علوان، ۵۰ صفحه.
۵. دروس فی شرح نواقض الإسلام؛ صالح بن فوزان، ۲۰۷ صفحه.
۶. سبیل السلام شرح نواقض الإسلام؛ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، ۲۸۰ صفحه.
۷. شرح شروط لآله إلا الله و نواقض الإسلام؛ محمد امان جامی، ۱۵۴ صفحه.
۸. شرح نواقض الإسلام؛ احمد بن صالح طویان، ۱۳ صفحه.
۹. شرح نواقض الإسلام؛ صالح بن فوزان، ۴۷ صفحه.
۱۰. شرح نواقض الإسلام؛ عبدالرحمن بن ناصر براك، ۴۵ صفحه.
۱۱. شرح نواقض الإسلام؛ عبدالعزیز بن عبدالله راجحی، ۳۶ صفحه.
۱۲. شرح نواقض الإسلام؛ عبدالله بن عبدالرحمن سعد، ۱۱۸ صفحه.
۱۳. شرح نواقض الإسلام؛ محمد سعید رسلان، ۳ صفحه.
۱۴. شرح نواقض الإسلام؛ ناصر بن احمد عدنی، ۱۵۶ صفحه.

۱. نک: شنیطی، ابوحامد، نیل المرام بنظم نواقض الإسلام.

۱۵. شرح نواقض الإسلام؛ ناصر بن محمد الاحمد، ۵۶ صفحه.
 تعداد شروح نواقض الإسلام محمد بن عبدالوهاب را بیش از بیست شرح
 برشمرده‌اند.^۱ این تعداد شرح در مدت ۲۳۰ سال پس از درگذشت محمد بن عبدالوهاب،
 به‌طور میانگین به‌معنای نگارش یک شرح در هر ۱۰ سال است.
 اما نوشته‌های دیگری که مستقلاً به موضوع نواقض اسلام و ایمان پرداخته‌اند، بدین
 ترتیب است:

۱. الإیمان حقیقتہ، خوارمه، نواقضہ عند أهل السنة و الجماعة؛ عبدالله بن عبدالحمید اثری،
 ۳۲۸ صفحه.
۲. الإیمان و نواقضہ؛ سفر بن عبدالرحمن حوالی، ۱۵ صفحه.
۳. جواب فی الإیمان و نواقضہ؛ عبدالرحمن بن ناصر براك، ۱۴ صفحه.
۴. شروط الإسلام و نواقضه العشرة، عبدالله بن عبدالحمید اثری، ۱۳ صفحه.
۵. العقيدة الصحيحة و ما یضادها و نواقض الإسلام؛ عبدالعزيز بن عبدالله بن باز، ۴۰ صفحه.
۶. نواقض الإسلام، ابوبکر نجدی، ۹۳ صفحه.
۷. نواقض الإیمان؛ ابوحسام الدین طرفاوی، ۱۷ صفحه.
۸. نواقض الإیمان القولية و العملية؛ عبدالعزيز بن محمد عبداللطیف، ۳۰۴ صفحه.
۹. نواقض الإیمان الاعتقادية و ضوابط التكفير عند السلف؛ محمد بن عبدالله وهیبی،
 ۵۳۰ صفحه.

این موارد، صرفاً مجموعه‌ای از تألیفاتی هستند که واژه‌های «نواقض الإسلام» و
 «نواقض الإیمان» در عنوان آنها ذکر شده است و نگارنده با جستجو در کتابخانه‌ها، نرم
 افزارهای کتابخانه‌ای و فضای مجازی آنها را شناسایی کرده است. بدون شک موارد
 دیگری نیز وجود دارد که مورد دستیابی قرار نگرفته‌اند و اگر ترجمه این کتاب‌ها به سایر
 زبان‌ها و همچنین مواردی را که به‌صورت پراکنده و بدون ذکر واژه‌های «نواقض

۱. بن‌باز، عبدالعزيز بن عبدالله، سبل السلام شرح نواقض الاسلام، ص ۷.

الإسلام» و «نواقض الإيمان» در عنوان کتاب، به موضوع نواقض اسلام پرداخته‌اند به این تعداد بیفزاییم، تعداد کتاب‌های این موضوع بسیار بیش از این خواهد بود.^۱ نکته‌ای که نگارنده با کنکاش در این باره به‌دست آورده است این است که برای سلفی‌ها، بحث نواقض اسلام دارای اهمیتی دوچندان است؛ به‌گونه‌ای که گمان می‌رود علمای سلفی برای اثبات موحدبودن خود و وفاداری به سلف، ناگزیر از بحث نواقض اسلام هستند و غیر از کتاب‌هایی که با موضوع نواقض اسلام تألیف شده‌اند، مجموعه‌ی دروس صوتی^۲، استفتائات^۳ و همچنین خطابه‌های جمعه و جماعات^۴ فراوانی دیده می‌شود که به این موضوع پرداخته‌اند و در همه‌ی این مطالب، می‌توان نقاط مشترک و آثاری از تفکر سلفیت را دنبال نمود.

نتیجه

یکی از بدعت‌هایی که محمد بن عبدالوهاب پایه‌گذار آن بوده است، جعل اصطلاح «نواقض الاسلام» برای موجبات ارتداد است. کاربرد این عبارت که فراتر از یک اصطلاح اعتقادی است، در تعیین مرزهای میان توحید و شرک مسلمانان بسیار فراگیر بوده و سلفی‌های نوین بر زنده نگه‌داشتن این اعتقاد، پافشاری زیادی دارند. با نگاهی به آیات قرآن و روایات نبوی و سخنان صحابه مشاهده می‌کنیم که این اصطلاح هیچ سابقه‌ی استعمالی در این منابع ندارد و حتی منابع فقهی، تفسیری و اعتقادی اهل سنت نیز، هرگز از این اصطلاح برای موجبات ارتداد استفاده نکرده‌اند.

محمد بن عبدالوهاب افزون بر جعل اصطلاح نواقض الاسلام، ده مورد از موارد نواقض الاسلام را از مهم‌ترین موارد آن به‌شمار آورده است که واسطه قراردادن میان خود و خدا از

۱. شایان ذکر است که نواقض الإسلام محمد بن عبدالوهاب به زبان فارسی نیز ترجمه شده است و در سایت کتابخانه عقیده وجود دارد.

۲. برای نمونه نک: سایت دانشگاه ابن تیمیه (halakat.taimiah.org)؛ سایت میراث الأنبیاء (ar.miraath.net)؛ سایت الإسلام العتیق (islamancient.com).

۳. برای نمونه نک: سایت فتاوی اسلام ویب (fatwa.islamweb.net).

۴. برای نمونه نک: سایت نور الإسلام (islaamlight.com).

اهم آنهاست. پس از محمد بن عبدالوهاب، پیروان او به شرح و تبیین کتاب‌های وی، به‌ویژه نواقض الاسلام پرداختند و بیش از بیست شرح بر این کتاب منتشر کردند. با نگاهی به این شروح می‌توان به وجود خط فکری مشترکی در همه آنها دست یافت که ادامه این خط فکری در آثار و اعمال گروه‌های سلفی جهادی همانند داعش، بروز پیدا کرده است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، **المصنف في الأحاديث والآثار**، رياض: مكتبة الرشد، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۳. ابن ابی یعلی، محمد، **طبقات الحنابلة**، بیروت: دار إحياء الكتب العربية، بی تا.
۴. ابن عبدالوهاب، محمد، **الرسالة الشخصية**، رياض: جامعة الإمام محمد بن سعود، بی تا.
۵. ابن عبدالوهاب، محمد، **مجموعة رسائل في التوحيد والإيمان**، رياض: جامعة الإمام محمد بن سعود، بی تا.
۶. ابن بطه، عبيدالله بن محمد، **الإبانة الكبرى**، رياض: دار الراجية، بی تا.
۷. ابن بطه، عبيدالله بن محمد، **الإبانة عن شريعة الفرقة الناجية و مجانبة الفرق المذمومة**، رياض: دار الراجية، ۱۴۱۸ق.
۸. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **بیان الدلیل علی بطلان التحلیل**، بی جا: المكتب الإسلامي، ۱۴۱۸ق.
۹. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **الصارم المسلول علی شاتم الرسول**، عربستان: الحرس الوطني السعودي، بی تا.
۱۰. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **الفتاوی الكبرى**، بیروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۱۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **الفتوى الحموية الكبرى**، رياض: دار الصمعي، چاپ دوم، ۱۴۲۵ق.
۱۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **شرح العمدة فی الفقه**، رياض: مكتبة العبيكان، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۱۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **مجموع الفتاوى**، مدینه: مجمع الملك فهد، ۱۴۱۶ق.
۱۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **نقض المنطق**، مکه: دار عالم الفوائد، چاپ اول، ۱۴۳۵ق.
۱۵. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، **تلبیس إبليس**، بیروت: دار الكتاب العربي، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۱۶. ابن عجبیه، احمد، **البحر المديد في تفسير القرآن المجيد**، قاهره: حسن عباس زكي، ۱۴۱۹ق.
۱۷. ابن فارس، احمد، **معجم مقاييس اللغة**، بی جا: دار الفكر، ۱۳۹۹ق.
۱۸. ابن قدامه مقدسی، عبدالرحمن بن محمد، **الشرح الكبير علی متن المقنع**، بی جا: دار الكتاب العربي، بی تا.
۱۹. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد، **الكافي في فقه الإمام أحمد**، بیروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۴ق.

۲۰. ابن قدامه مقدسى، عبدالله بن احمد، **المغني**، قاهره: مكتبة القاهرة، ۱۳۸۸ق.
۲۱. ابن قطان، على بن محمد، **الإقناع في مسائل الإجماع**، بی جا: الفاروق، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۲۲. ابن قيم جوزى، محمد بن ابى بكر، **أسماء مؤلفات شيخ الإسلام ابن تيمية**، بيروت: دار الكتاب الجديد، چاپ چهارم، ۱۴۰۳ق.
۲۳. ابن منظور، محمد بن مكرم، **لسان العرب**، بيروت: دار صادر، چاپ اول، بی تا.
۲۴. ابن وضاح، محمد، **البدع و النهي عنها**، قاهره: دار الصفا، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۲۵. اثرى، عبدالله بن عبدالحميد، **شروط الإسلام و نواقضه العشرة**، رياض: دار ابن خزيمة، بی تا.
۲۶. اثرى، عبدالله بن عبدالحميد، **الإيمان حقيقته، خوارمه، نواقضه عند أهل السنة و الجماعة**، رياض: مدار الوطن للنشر، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۲۷. احمد، ناصر بن محمد، **شرح نواقض الإسلام**، سايت الأحمد، لينك:
www.alahmad.com/view/742
۲۸. اصبحى، مالك بن انس، **المدونة**، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۲۹. اصبحى، مالك بن انس، **موطأ الإمام مالك**، تصحيح و تخريج: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۶ق.
۳۰. أجرى بغدادى، محمد بن حسين، **الشرعية**، رياض: دار الوطن، چاپ دوم، ۱۴۲۰ق.
۳۱. آلوسى، محمود بن عبدالله، **روح المعاني؛ في تفسير القرآن العظيم و السبع المثاني**، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۳۲. بابرتهى، محمد بن محمد، **العناية شرح الهداية**، بيروت: دار الفكر، بی تا.
۳۳. براک، عبدالرحمن بن ناصر، **جواب في الإيمان و نواقضه**، بی جا: دار التدمرية، چاپ اول، ۱۴۷۳ق.
۳۴. براک، عبدالرحمن بن ناصر، **شرح نواقض الإسلام**، سايت اسلاموى، لينك:
http://ar.islamway.net/book/17478
۳۵. بغدادى، ابن ابى الدنيا، **العقوبات**، بيروت: دار ابن حزم، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۳۶. بقاعى، ابراهيم بن عمر، **نظم الدرر في تناسب الآيات و السور**، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۵ق.
۳۷. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، **العقيدة الصحيحة و ما يضادها و نواقض الإسلام**، عربستان: وزارة الأوقاف السعودية، بی تا.
۳۸. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، **سبل السلام شرح نواقض الإسلام**، عربستان: بی تا، ۱۴۳۲ق.
۳۹. تميمى، محمد بن حبان، **صحيح ابن حبان**، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۴۰. ثعلبى، عبدالوهاب بن على، **عيون المسائل**، بيروت: دار ابن حزم، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.

۴۱. جامی، محمد امان، **شرح شروط لا اله الا الله و نواقض الإسلام**، مدینه: دار النصیحة، ۱۴۳۲ق.
۴۲. جوزجانی، سعید بن منصور، **سنن سعید بن منصور**، هندوستان: الدار السلفية، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۴۳. جوهری، اسماعیل بن حماد، **الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية**، بیروت: دار العلم للملایین، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۴۴. جوینی، عبدالملک بن عبدالله، **نهاية المطلب في دراية المذهب**، بی جا: دار المنهاج، چاپ اول، ۱۴۲۸ق.
۴۵. حنفی رازی، محمد بن ابی بکر، **تحفة الملوك؛ في فقه مذهب الإمام أبي حنيفة النعمان**، بیروت: دار البشائر الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۴۶. حوالی، سفر بن عبدالرحمن، **الإيمان و نواقضه**، سایت الحوالی، لینک: <http://www.alhawali.com/main/2269-2>
۴۷. خازن، علی بن محمد، **لباب التأویل في معاني التنزیل**، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۴۸. خرشی، محمد بن عبدالله، **شرح مختصر خلیل**، بیروت: دار الفکر، بی تا.
۴۹. خرقی، عمر بن حسین، **متن الخرقی علی مذهب ابی عبد الله أحمد بن حنبل الشیبانی**، بی جا: دار الصحابة، ۱۴۱۳ق.
۵۰. خلال بغدادی، احمد بن محمد، **السنة، ریاض: دار الراهبة**، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۵۱. دمیری، محمد بن موسی، **النجم الوهاج في شرح المنهاج**، جدہ: دار المنهاج، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۵۲. راجحی، عبدالعزیز، **أجوبة عديدة عن أسئلة مفيدة**، سایت شامله، لینک: <http://shamela.ws/rep.php/book/1677>
۵۳. راجحی، عبدالعزیز، **تبصیر الأنام بشرح نواقض الإسلام**، ریاض: مدار الوطن، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۵۴. رسلان، محمد سعید، **شرح نواقض الاسلام**، لینک: http://www.rslan.com/vad/items.php?chain_id=262
۵۵. رشیدرضا، محمد، **تفسیر المنار**، مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۹۰م.
۵۶. ریس، عبدالعزیز بن ریس، **الإمام بشرح نواقض الاسلام**، ریاض: دار البینة، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
۵۷. زبیدی، ابوبکر، **الجوهرة النيرة**، بی جا: المطبعة الخيرية، چاپ اول، ۱۳۲۲ق.
۵۸. زبیدی، محمد بن محمد، **تاج العروس من جواهر القاموس**، بی جا: دار الهدایة، بی تا.
۵۹. زركشي، محمد بن بهادر، **البرهان في علوم القرآن**، بیروت: دار المعرفة، ۱۳۹۱ق.

٦٠. زروق، احمد بن احمد، شرح زروق على متن الرسالة لابن أبي زيد القيرواني، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٢٧ق.
٦١. زمخشري، محمود بن عمرو، أساس البلاغة، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٩ق.
٦٢. سبحاني، جعفر، «أشنايى با مكتب سلفيه»، نشرية كلام اسلامى، شماره ٧٠، تابستان ١٣٨٨.
٦٣. سعد، عبدالله بن عبدالرحمن، شرح نواقض الإسلام، سايت اسلاموى، لينك:
http://ar.islamway.net/collection/2307
٦٤. سغدی، على بن حسين، التنف في الفتاوى، عمان: دار الفرقان، چاپ دوم، ١٤٠٤ق.
٦٥. سيوطی، عبدالرحمن بن ابوبکر، حقيقة السنة و البدعة، الأمر بالاتباع و النهي عن الابتداع، بی جا: مطابع الرشيد، ١٤٠٩ق.
٦٦. شافعی، محمد بن ادريس، الأم، بيروت: دار المعرفة، ١٤١٠ق.
٦٧. شنيطی، ابوحامد، نيل المرام بنظم نواقض الإسلام، سايت المشكاة، لينك:
http://almeshkat.net/book/2839
٦٨. شنيطی، محمد امين، أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن، بيروت: دار الفكر، ١٤١٥ق.
٦٩. شيباني، احمد بن حنبل، مسائل أحمد بن حنبل رواية ابنه عبدالله، بيروت: المكتب الإسلامي، چاپ اول، ١٤٠١ق.
٧٠. شيباني، احمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، بی جا: مؤسسة الرسالة، چاپ دوم، ١٤٢٠ق.
٧١. شيباني، محمد بن حسن، السير، بيروت: الدار المتحدة، چاپ اول، ١٩٧٥م.
٧٢. شيباني، محمد بن حسن، المبسوط، كراچي: إدارة القرآن و العلوم الإسلامية، بی تا.
٧٣. صدقي زهاوى، جميل، الفجر الصادق، بی جا: دار الصديق الأكبر، بی تا.
٧٤. طبرانی، سليمان بن احمد، المعجم الكبير، موصل: مكتبة العلوم و الحكم، چاپ دوم، ١٤٠٤ق.
٧٥. طرفاوى، ابوحسام الدين، نواقض الإيمان، سايت شامله، لينك:
http://shamela.ws/rep.php/book/1837
٧٦. طريفي، عبدالعزيز بن مرزوق، الإعلام بتوضيح نواقض الإسلام، رياض: مكتبة الرشد، چاپ اول، ١٤٢٥ق.
٧٧. طويان، احمد بن صالح، شرح نواقض الاسلام، لينك:
http://www.star28.com/site/site-12243.html
٧٨. عبداللطيف، عبدالعزيز بن محمد، نواقض الإيمان القولية و العملية، رياض: مدار الوطن، چاپ سوم، ١٤٢٧ق.

٧٩. عتكي، مجاعه بن زبير، من حديث أبي عبيدة مجاعة بن الزبير العتكي البصري، بي جا: دار البشائر الإسلامية، چاپ اول، ١٤٢٣ق.
٨٠. عدنى، ناصر بن احمد، شرح نواقض الإسلام، قاهره: دار عمر بن خطاب، ١٤٣١ق.
٨١. علوان، ناصر بن عبدالله، التبيان شرح نواقض الإسلام، بي جا: دار المسلم، چاپ ششم، بي تا.
٨٢. عمرانى شافعى، يحيى بن ابى الخير، البيان في مذهب الإمام الشافعى، جدّه: دار المنهاج، چاپ اول، ١٤٢١ق.
٨٣. فرقانى، على بن ابى بكر، الهداية في شرح بداية المبتدى، بيروت: دار إحياء التراث العربى، بي تا.
٨٤. فرمانيان، مهدي، «سلفيه و تقريب»، نشرية هفت آسمان، شماره ٤٧، پاييز ١٣٨٩.
٨٥. فوزان، صالح، أسئلة و أجوبة في مسائل الإيمان و الكفر، سايت التوحيد، لينك: <http://www.al-tawhed.net/Books/Show.aspx?ID=157>
٨٦. فوزان، صالح، دروس في شرح نواقض الإسلام، رياض: مكتبة الرشد، ١٤٢٨ق.
٨٧. فيروزآبادى، محمد بن يعقوب، القاموس المحيط، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٢٦ق.
٨٨. قرافى، احمد بن ادريس، الذخيرة، بيروت: دار الغرب الإسلامى، ١٩٩٤م.
٨٩. قرطبى، محمد بن احمد، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، قاهره: دار الحديث، ١٤٢٥ق.
٩٠. قرطبى، محمد بن وضاح، البدع و النهي عنها، قاهره: مكتبة ابن تيمية، ١٤١٦ق.
٩١. قرطبى، يوسف بن عبدالله، الكافي في فقه أهل المدينة، رياض: مكتبة الرياض الحديثية، ١٤٠٠ق.
٩٢. قيروانى، عبدالله بن ابى زيد، النوادر و الزيادات على ما في المدونة من غيرها من الأمهات، بيروت: دار الغرب الإسلامى، ١٩٩٩م.
٩٣. كاسانى، ابوبكر بن مسعود، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، بي جا: دار الكتب العلمية، ١٤٠٦ق.
٩٤. مازرى مالكى، محمد بن على، شرح التلقين، بيروت: دار الغرب الإسلامى، ٢٠٠٨م.
٩٥. مروزى، اسحاق بن منصور، مسائل الإمام أحمد بن حنبل و إسحاق بن راهويه، عربستان: الجامعة الإسلامية، ١٤٢٥ق.
٩٦. مزنى، اسماعيل بن يحيى، مختصر المزنى، بيروت: دار المعرفة، ١٤١٠ق.
٩٧. مقدسى، عبدالغنى بن عبدالواحد، عمدة الأحكام من كلام خير الأنام ﷺ، دمشق: دار الثقافة العربية، ١٤٠٨ق.
٩٨. ملاخسر، محمد بن فرامرز، درر الحكام شرح غرر الأحكام، بي جا: دار إحياء الكتب العربية، بي تا.
٩٩. ملطى، يوسف بن موسى، المعتصر من المختصر من مشكل الآثار، بيروت: عالم الكتاب، بي تا.
١٠٠. نجدى، ابوبكر، نواقض الإسلام، لينك: www.islampath.net

۱۰۱. نفرأوى، احمد بن غانم، **الفواكه الدواني على رسالة ابن أبي زيد القيرواني**، بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۵ق.
۱۰۲. نووى، يحيى بن شرف، **المجموع شرح المذهب**، بيروت: دار الفكر، بی تا.
۱۰۳. نیشابورى، مسلم بن حجاج، **صحيح مسلم**، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا.
۱۰۴. وهيبى، محمد بن عبدالله، **نواقض الإيمان الاعتقادية و ضوابط التكفير عند السلف**،
سایت شامله، لینک: <http://shamela.ws/rep.php/book/1836>

سایتها

1. fatwa.islamweb.net
2. islamancien.com
3. halakat.taimiah.org
4. ar.miraath.net
5. islaamlight.com

